

یک تجربه تلخ

محمد شمس

اخیرا شورای هماهنگی «بنیاد کار»، طی یک اطلاعیه کوتاه، پایان کار این نهاد را اعلام نمود. من به عنوان یکی از اعضای اولیه این نهاد که از آغاز اعلام موجودیت آن تا تاریخ ششم مه ۲۰۰۲، همراه اش بودم، وظیفه خود می‌دانم که برای آگاهی فعالین صمیمی جنبش کارگری، نظرم را درباره این نهاد، چرایی همکاری خود با آن، و دلایل واقعی پایان کار آن را از طریق این نامه و اسناد مکتوب ضمیمه آن منتشر کنم. امیدوارم دیگر دوستان هم با احساس وظیفه مشابه، با بیان ایرادات و اشکالات واقعی این نهاد و دست اندرکاران آن، مانع تکرار این گونه تجارب تلخ گردند و به سهم خود در ارتقای آگاهی و سالم سازی جنبش کارگری شرکت کنند.

مقدمتا به «کنفرانس فعالین کمونیست جنبش کارگری» که در نوامبر ۱۹۹۹ در لندن برگزار شد، نحوه شکل گیری «بنیاد کار» اشاره کنم. من توسط بدالنه خسروشاهی به این کنفرانس دعوت شدم. در این کنفرانس قرار بود به مساله سازمانیابی جنبش سوسیالیستی کارگری بپردازد.

توضیح مفصل آن چه که در این کنفرانس گذشت، از حوصله این نوشته خارج است. به طور خلاصه و تا آن جا که به هدف این نوشته بازمی‌گردد، به جز صحبت‌ها و تاکیدات چند تن از سخنرانان این کنفرانس که به موضوع مشخص آن می‌پرداخت، آن چه که عملا و به ویژه در ساعات پایانی کار کنفرانس توسط بعضی از شرکت کنندگان و دست اندرکاران آن مشخصا (بدالله خسروشاهی، مجید محمدی) مطرح شد، نه سازمانیابی جنبش ضد سرمایه داری کارگران بود و نه تلاش در رادیکالیسم جنبش کارگری. اینان که در صندلی ریاست جلسه کنفرانس نشسته بودند - با «زرنگی» کامل به مخالفین و منتقدین این پلاتفرم فرصت ندادند تا نظراتشان را به طور جامع و کامل با دیگران در میان بگذارند. به جای بحث و تبادل نظر در کنفرانس، بحث «بنیاد کار» در خانه ها و در جمع‌های کوچک ادامه یافت و در ادامه این روند، سرانجام اطلاعیه تاسیس «بنیاد کار» با لیست نام افرادی که بیشتر آن‌ها در کنفرانس لندن حضور نداشتند و در جریان مباحث آن نبودند و اساسا نیز توسط پدالله خسروشاهی به اعتبار آشنایی‌های قدیمی و محلی و از طریق صحبت‌های تلفنی گردآوری شده بود، با شتابزدگی انتشار بیرونی یافت.

متأسفانه به رغم بسیاری انتقادات به نحوه شکل گیری «بنیاد کار» با درج نام خود در لیست مزبور موافقت کردم. انتقادات من به نحوه شکل گیری این نهاد و هم چنین مخالفت‌های من با بسیاری از عملکردهای آن، به اعتبار اسناد مکتوب، نه تنها از همان نشست اعلام شد، بلکه تا آخرین روزی که در این نهاد فعالیت می‌کردم نیز ادامه یافت. اما آن چه که باعث شروع و ادامه همکاری من با «بنیاد کار» گشت، از یک طرف علاقه مندی به فعالیت جمعی در عرصه های فعالیت مورد تاکید این نهاد و از طرف دیگر عدم آشنایی دقیق با نقطه نظرات سیاسی و هم چنین اخلاق و فرهنگ نادرست برخی از دست اندرکاران آن بود. در واقع، علاقه مندی به فعالیت جمعی و آرزوی «قدیمی برای جنبشی که به آن تعلق دارم بردارم»، علیرغم برخی انتقاداتی که از همان ابتدا به «بنیاد کار» داشتم، دلیلی بود بر قبول همکاری با این نهاد، ممانعت با نحوه ایجاد آن و مهم تر از همه دقیق نشدن در سیاست غیرطبقاتی ناظر بر آن. از همین جهت لازم می‌دانم، به همان ترتیب که دیروز با صدای بلند همکاری خود با «بنیاد کار» را اعلام کرده بودم، امروز با صدایی بلند تر تاسف عمیق خودم را از عضویت در این نهاد و به ویژه همکاری با بعضی از افراد آن - که با سیاست‌ها و فعالیت‌های غیرطبقاتی و نادرست خود جز در جهت تضعیف و تخریب رادیکالیسم جنبش کارگری عمل نمی‌کردند - را اعلام نمایم. اعتراف می‌کنم که فعالیت در «بنیاد کار»، نخستین تجربه منفی و تلخ من طی چهل و چند سال فعالیت در مبارزات مطالباتی - طبقاتی کارگری و همکاری با بسیاری از سازمان های چپ «بدون این که عضوشان بوده باشم»، است.

به باور من، آنچه که باعث شکست و فروپاشی «بنیاد کار» از سال‌ها قبل از انتشار اطلاعیه اخیر «شورای هماهنگی» آن شد، بر خلاف تصویر غیرواقعی که این اطلاعیه می‌کوشد به دست بدهد، نه کمبود امکانات انسانی و مادی و...، بلکه سیاست غیرطبقاتی ناظر بر نگرش و عمل آن بود که با حاکمیت اخلاق و فرهنگ نادرست بر آن همراه می‌شد. این دلایل پایه‌ای نه تنها راه را بر ورود فعالین کارگری صمیمی به این نهاد بست و کم ترین علاقمندی سیاسی و اجتماعی‌ای در طول حیات آن برایش ایجاد نکرد، بلکه در اندک مدتی به کناره گیری تعدادی از اعضای موثر آن نیز انجامید.

برای درک صحت این ادعا طبعا می‌بایست به روند فعالیت «بنیاد کار»، و اسناد به جا مانده از آن مراجعه کرد. به درجه‌ای که نحوه شکل گیری و روابط درونی و بیرونی حاکم بر «بنیاد کار» با شفافیت و صمیمیت بیان شوند، به همان درجه نیز علل پایه‌ای شکست و فروپاشی آن هم روشن تر خواهند گشت. همین جا این نکته مهم را نیز می‌بایستی یک بار دیگر تاکید کنم که آن چه باعث خواهد شد فعالین جنبش کارگری، در آینده، ایرادات و اشکالات آشکار این نهاد را تکرار کنند، عدم بررسی انتقادی این تجربه - یعنی همان کاری که «شورای هماهنگی بنیاد کار» در اطلاعیه پایان کار آن می‌کند - است. درز گرفتن حقایق، ممانعت در قبال ایرادات و اشتباهات، و طرح مسایل غیرواقعی به جای انگشت گذاشتن بر آنها، بی شک باعث تلف شدن بیشتر امکانات محدود جنبش کارگری و به همان اندازه باعث سرخوردگی بیشتر فعالین این جنبش خواهد شد.

به نظر من مهم ترین دلایل شکست و فروپاشی «بنیاد کار» عبارت بودند از:

۱- عدم وجود هدف یا حتی یک مطالبه ضدسرمایه داری و ضد کار مزدوری صریح و روشن در بیانیه اعلام موجودیت و عرصه های فعالیت «بنیاد کار»، و نه فقط این، بلکه مخالفت با هر اقدامی برای تقویت ریشه ای جنبش کارگری. سخت جانی و برجستگی این وادادگی به سرمایه در این نهاد تا به آنجا کشیده شد که در اولین کنفرانس آن در آخن، ایده و پیشنهاد ترجمه و انتشار ادبیات کارگری سوسیالیستی در جهت انتقال تجارت جنبش جهانی کارگری به فعالین کارگری در ایران و تلاش به سهم خود برای ارتقای آگاهی طبقاتی آنان با رای مخالفین از دستور کار حذف گردید. در این کنفرانس و در رابطه با همین ایده و پیشنهاد، یکی از دست اندرکاران «بنیاد کار» مجید محمدی که تا چندی قبل از آن سابقه عضویت در کمیته مرکزی یک حزب کمونیستی را هم در شناسنامه سیاسی خود داشت، اعلام کرد که وی و همفکرانش - به جای ترجمه و انتشار ادبیات کارگری سوسیالیستی - می‌خواهند کتاب خاطرات لُخ ولسا را برای ارتقای آگاهی و تجربه فعالین

کارگری ترجمه و چاپ نمایند. از این نوع مخالفت و ستیز جوی ها تحت عناوین گوناگون با مبارزه ضد سرمایه داری از آغاز و تا پایان کار «بنیاد کار» بر کل نگرش و فعالیت های آن غالب بود. شوخی تلخ تاریخ آن است که در آن شرایط، لُخ و السا حمایت کارگران لهستان از خود را از دست داده بود و در دومین دور انتخابات ریاست جمهوری این کشور به همین دلیل هم شکست خورده بود! از نظر اینان، ترجمه و چاپ خاطرات لُخ و السا به سهم خود می‌بایست آموزش رفرمیستی و اصل سازش با سرمایه داری را در میان کارگران تأمین می‌نمود!

- شرح کامل پشت پا گرفتن، دشمنی و مخالفت و توطئه گری هیستریک اینان با هر آن کس که بر وجوه مختلف مبارزه ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی کارگران اصرار داشت، به اندازه یک کتاب مفصل است.

۲- حاکمیت درک غیر علمی و غیر طبقه‌ای و تفرقه افکنانه از کارگر و فعال کارگری در «بنیاد کار». در میان ۲۳ نام و امضای اعلامیه تاسیس این نهاد، نام حتی یک معلم، یک روزنامه نگار و یک پرستار و... هم وجود ندارد. دست اندرکاران «بنیاد کار» با کارگر درس خوانده و دانشگاه دیده نه که فقط مخالف، بلکه حتی دشمن بودند. در شرایطی که میلیون‌ها روزنامه نگار و معلم و پرستار و کارگر فکری و... در صفوف طبقه کارگر در ایران استثمار می‌شدند و همراه دیگر هم طبقه‌ای های خود علیه سرمایه داری مبارزه می‌کردند، و در شرایطی که هزاران تن از اینان مانند سایر فعالین کارگری مجبور به خروج از ایران شده بودند، دست اندر کاران «بنیاد کار» آن‌ها را کارگر به حساب نمی‌آوردند و از حضور آنان در صفوف این نهاد به اشکال مختلف جلوگیری می‌کردند و علیه فعالیت چند نفری از آنان هم که راهی به این نهاد یافته بودند، کارشکنی و توطئه سازمان می‌دادند.

درک «کارگر بدی»، بخوان «فعله»، (که در ادبیات صد سال پیش در جنبش کارگری و کمونیستی استفاده می‌شد). از کارگر که حاکم بر گرداندگان «بنیاد کار» بود، باعث گردید که هیچ کدام از این عزیزان جایی در این نهاد پیدا نکنند. در این زمینه هم شوخی تلخ تاریخ آن بود که بسیاری از این گونه کارگران «بنیاد کار»، آن‌ها که خود را نه تنها کارگر، بلکه فعال و رهبر جنبش کارگری نیز می‌خواندند، در آن سال‌ها بیکار بودند یا مغازه و شرکت و به قول معروف «بیزنسی» برای خود راه انداخته بودند و عضو اتحادیه کارفرمایان کشور محل سکونت خود بودند. و بعضا هم درس خوانده و دانشگاه دیده بودند.

۳- بنیان گذاران و دست اندرکاران «بنیاد کار» در کلیت خود نه در متن یک مبارزه مادی کارگری، نه بر اساس مباحثی که به ایجاد افق و چشم انداز واحدی انجامیده باشد، نه بر اساس تحلیل طبقه‌ای موقعیت طبقه کارگر و مبارزه و مصالح آنی و آتی آن، بلکه عمدتاً متکی بر آشنایی‌های قدیمی و اساساً محفلی با گذاشتن نام خود بر اعلامیه تاسیس آن موافقت کرده بودند. به همین خاطر هم بود که برای مثال در کنفرانس آخن این نهاد حدود نیمی از آنان شرکت نداشتند و یدالله خسروشاهی از جانب آنان به شرکت کنندگان در کنفرانس این خاطر جمعی را می‌داد که آنان با تصمیمات این کنفرانس موافق هستند!

نهادی که این چنین شکل می‌گیرد، مستقل از سیاست طبقه‌ای یا غیر طبقه‌ای ناظر بر آن، طبعاً نمی‌تواند به یک فعالیت جمعی جدی و هدفمند متکی شود و در مقابل سختی‌ها و مصائب مبارزه طبقه‌ای دوام بیاورد. کسانی که از کانال آشنایی‌های قدیمی و اساساً محفلی و از طریق تلفن و پیغام و پیغام نام خود را به عنوان بنیان گذار و دست اندرکار یک تشکل بر اعلامیه تاسیس آن می‌گذارند، اساساً خود را در سرنوشت آن، در خوبی و بدی آن، در نقاط قوت و ضعف آن شریک نمی‌دانند که برای حفظ آن، برای تصحیح آن، و برای تأثیر بیشتر آن بر مبارزه طبقه آن بجنگند!

۴- در پایان این دلایل، نمی‌توانم به حاکمیت زشت دروغ گویی، توطئه گری و محفل بازی بر «بنیاد کار» اشاره نکنم. ده‌ها مورد آشکار و بسیار زننده از روش‌های به غایت ناسالم و غیر اخلاقی از دروغ گویی، توطئه گری و محفل بازی در این نهاد وجود داشت که نه تنها امکان حداقلی از فعالیت مشترک را از بین می‌برد، بلکه مرتباً به بی احترامی و کدورت و تفرقه بیشتر در بین اعضای آن دامن می‌زد.

این نکات، لازم است بطور مستدل و مبسوط در آینده مورد بحث و روشن‌گری قرار گیرند. من به سهم خود تلاش خواهم کرد که از طریق نوشته و جلسات گفت و شنود در این مورد نظراتم را بیشتر توضیح دهم. در اینجا، و در ادامه بحث، سه سند از مجموع اسناد «بنیاد کار» را برای روشن تر شدن نظرات خود در این باره منتشر می‌کنم. سند اول، نامه‌ای است که شش سال قبل در رابطه با اولین مجمع عمومی «بنیاد کار» تهیه و در اختیار اعضای آن قرار دادم و در آن یادآور شدم که این نهاد در شروع کار خود مرتکب چه اشتباهات اساسی‌ای شده است. در سند دوم و سوم، که به فواصل چندین ماه بعد از تهیه سند اول برای دست اندرکاران «بنیاد کار» ارسال شدند، مجدداً این اشتباهات را یادآور شده و به نحوه نادرست اقدامات تشکیلاتی «شورای هماهنگی» نیز انتقاداتی را بیان کردم. خواندن این اسناد، تصویر روشن تر و دقیق تری از آن چه در این نهاد گذشت را به فعالین جنبش کارگری می‌دهد. در پایان هم اعلامیه تاسیس «بنیاد کار» (سند چهارم) و اعلامیه پایان کار آن (سند پنجم) را جهت اطلاع بیشتر خوانندگان این نوشته ضمیمه می‌کنم.

پایان کار «بنیاد کار»، همچنان که گفتم بر خلاف اطلاعیه اخیر «شورای هماهنگی» آن، یک روال محتوم بود. این تجربه یک بار دیگر نشان داد که افق و چشم انداز طبقه‌ای یک نهاد کارگری، همراه با نیروی انسانی متعهد و باورمند به افق و چشم انداز طبقه‌ای

آن، نقشی تعیین کننده در حیات و مبارزه آن نه تنها برای رهایی نهایی کارگران از بردگی مزدی، بلکه حتی برای هر گونه بهبودی در شرایط کار و معیشت، و هم چنین برای هر فعالیتی در جهت ارتقای آگاهی و تجربه طبقاتی و... آنان دارد. تجربه واقعی «بنیاد کار»، آن را در کنار سایر تلاش‌های ناموفق و غیرانتقادی فعالین جنبش کارگری ایران در خارج، مانند «کارگر تبعیدی»، قرار می‌دهد.

امیدوارم در سال‌های آغازین دور جدید تحولات ضدسرمایه داری و ضد کارمزدی کارگران در ایران، درس آموزی از این تجارب منفی و غیرطبقاتی، مانع کش پیدا کردن بیشتر رهایی کارگران از زنجیر ستم و استثمار سرمایه داری شوند. اعتقاد راسخ دارم که جنبش کارگری در ایران را باید از شرایط هرج و مرج و فضای بی در و پیکری که در آن هر کس یا هر نهادی هر کار زشت و نادرست و تفرقه افکنانه‌ای را انجام می‌دهد و متکی بر «هنر» دروغ گویی و قلب و واقعیت، ابایی هم از عاقبت عمل خود و سوء تأثیرات آن بر جنبش طبقه کارگر ندارد، در آورد. یک بار دیگر باید احساس مسئولیت و لزوم پاسخ گویی به گفته و کردار خود، از جانب افراد و نهادها را در این جنبش مسلط کرد. نباید نسل‌های بیشتری در مسلخ سرمایه قربانی شوند.

۲۰۰۷/۳/۲۰

* * *

سند اول:

با سلام و درودهای خالصانه به رفقای بنیاد کار

رفقا:

این نشست در شرایطی برگزار می‌شود که بی شک برای بسیاری از ما، عدم انجام بسیاری از توقعات بجا و اهداف اعلام شده گردهمائی آخن در سال گذشته هم چنان باقی است. این وضعیت، آن هم در شرایطی که سال پیش رفقای زیادی با اشتیاق و علاقه به بنیاد پیوستند و با برای همکاری با آن ابراز علاقمندی می‌کردند، قطعاً جای سؤال زیادی باقی می‌گذارد. در این شکی نیست که شروع هر کاری با دشواری همراه است. مدتی طول می‌کشد تا روال کار جا بیفتد و مسیر درست اش را پیدا کند؛ تا رفقا در يك همکاری جدید با هم آشنا شوند و کنار يك دیگر با مودت و پشت گرمی به کار بپردازند. همین طور در این تردید نیست که بنیاد از امکانات و توانایی‌های محدودی برخوردار بود. بهر حال، برای همه ما کار کردن و تأمین معاش زندگی بخش قابل ملاحظه‌ای از وقت و امکانات شخصی مان را می‌گیرد. بنابراین صحبت من از توقعات نامعقولی نیست که برآورده نشده‌اند، بلکه آنچه که می‌شد و می‌بایست تا کنون صورت می‌گرفت. در کنار این وضعیت ما شاهد این هستیم که رفقای توانا و علاقمندی که در کنار ما بودند در این نشست دیگر در کنار ما نیستند. ما شاهدیم که از ۲۳ نفری که اسامی آنها از طرف پدالله جمع آورد شده بود و خود را به عنوان بیان گذار در پایان بیانیه تاسیس این نهاد اعلام کردند، تعداد معدودی بطور واقعی در فعالیت های این بنیاد شریک هستند و تعداد کمتری در این نشست شرکت کردند. اینها همه وضعیت نهادی است که قرار بود سنت شکن باشد. اگر امروز قرار است که در این نشست چشم اندازی برای فعالیت‌های آینده این بنیاد وجود داشته باشد، نمی‌توان از بررسی جدی این وضعیت اجتناب کرد. باید دست به ریشه برد و متوجه شد چرا نتیجه آن همه علاقه و اشتیاق اولیه به این جا کشیده است. نباید اجازه داد تحت این عنوان که فعالیت‌های آینده مهم هستند از پرداختن به گذشته احتراز کرد. به این علت ساده که بدون بررسی گذشته، فعالیت چندانی برای آینده نخواهد ماند. اگر نمی‌خواهیم بوسیله سایت انترنتی و... خود را روان درمانی کنیم، به این بی توجهی و دوری از خرد جمعی در پرداختن به نواقص و کمبودهای گذشته باید پایان داد. رفقا نیت ام این بود که گزارش عمل کرد يك ساله مکاتبات و مطالب مطرح شده در «شورای هماهنگی موقت» از آغاز تا روزی که دشواری هماهنگی موقت بودم، را شخصاً در گزارشی همراه يك پیشنهاد برای برنامه کاری سال آینده بنیاد کار برای بحث و گفتگو به نظران برسانم. متأسفانه به علت بیماری و عمل جراحی همسرم علیرغم اشتیاق و برنامه ریزی قبلی قادر به انجام این مهم نگردیدم. آرزو دارم این نشست پر بار و امیدوار کننده برگزار شود و بتواند با انتقاد به گذشته به چراغ راه آینده پرتوی بیشتر دهد. این نوشته گزارش گونه به همین منظور می‌باشد.

۱- نحوه تشکیل بنیاد

فلسفه تشکیل بنیاد آن طور که من متوجه شدم این بود که به انجام يك رشته فعالیت‌هایی که برای جنبش کارگری در ایران ضروری هستند، پاسخ دهد. اینها وظایف جدیدی نبودند. گروه‌ها، سازمان‌ها و... با اسم برای انجام همین وظایف یا به ادعای انجام آنها تشکیل شده، یکی بعد از دیگری منشعب شده و یا مضمحل شده‌اند و کماکان این وظایف بلاتکلیف مانده‌اند. ایده تشکیل این بنیاد، تا آنجا که شاهد و ناظر بودم، در کنفرانس اول فعالین کمونیست جنبش کارگری که در لندن در نوامبر ۱۹۹۹ برگزار شد، شکل گرفت. از همان آغاز کار، این نیت درست به نحوی ابراز شد که محدود کننده بود و علیرغم تلاش‌هایی که بعداً برای تصحیح آن صورت گرفت، تا امروز شکل محدود کننده و انحصاری این بنیاد تغییر اساسی نکرد.

تأسیس بنیاد کار با انتشار بیانیه‌ای که به امضاء ۲۳ نفر رسیده بود اعلام شد. البته افراد دیگری نیز بودند که در شکل گیری این بنیاد از همان آغاز نقش داشتند و برای آن تلاش کرده بودند، ولی نحوه اعلام این بنیاد چنین وانمود می‌کرد که گویا این بنیاد متعلق به همان ۲۳ نفر است. واضح بود که انجام وظایف شش گانه ای که در بیانیه تشکیل بنیاد کار آمده بود، مشمول رفقای بیشتری می‌شد که به حق اسامی آنها می‌بایست در همان بیانیه تاسیس بنیاد آورده می‌شد. «کارگری» بودن اسامی که در بیانیه تاسیس بنیاد آمده بود، بیش از آن که متوجه جنبش کارگری به مفهوم وسیع آن باشد یعنی آن طور که در سنت سوسیالیسم کارگران مرسوم است، متوجه خصلت محدود و فابریکی «کارگر» بود؟ (۱)

عنوان کارگر به نظر می‌رسید وسیله‌ای برای تشخیص و جدا سازی بود تا اشاره به جنبشی که این بنیاد یکی از نهادهای کوچک و حقیر آن می‌توانست باشد. به علاوه معلوم نبود که این ۲۳ نفر به اعتبار انجام کدام وظیفه یا بخشی از وظایف شش گانه بنیاد کار از حقوق بیشتری از دیگران برخوردار بودند و چرا فقط همین ۲۳ نفر؟

بزودی معلوم شد که تکرار ذکر اسامی ۲۳ نفر می‌تواند این خظت نمایشی را به بنیاد و همین طور به کسانی که تاکید و اصرار بر این اسامی داشتند بدهد و مانع از حضور و شرکت فعال سایر فعالین جنبش کارگری در این نهاد شود. از آنجا که متن پیشنهادی بنیاد کار شتاب زده تهیه شده بود و از شفافیت و انسجام لازم در ارتباط با عرصه های شش گانه برخوردار نبود، برای من بسیار مهم بود که همه رفقا با حساسیتی جدی به متن آن و همچنین به کل بنیاد برخورد کنند. بدین منظور خواستار انجام يك همه پرسی شدم و تا آنجا که به من اطلاع دادند، تنها پیشنهاد در ارتباط با متن اطلاعیه مطبوعاتی بنیاد کار از طرف من ارسال شده بود. با يك توضیح ساده تلفنی که همه رفقا به اطلاعیه پیشنهادی کنفرانس لندن تاکید دارند و به دلیل کمی وقت اطلاعیه مطبوعاتی باهمان مضمون و فرمول

بندی اولیه در زمان تهیه در اختیار مطبوعات قرار داده شد. من، بنا بر حساسیتم، لزوم يك نشست همگانی تا قبل از هر حرکتی به نام بنیاد کار را ضروری دیدم و مصرانه خواستار تشکیل آن شدم، تا از این نهاد با حساسیتی جدی و همگانی مراقبت شود. به همین منظور، نشست آخن (۱۸ تا ۲۰ فوریه) در آلمان برگزار شد. این گردهمایی به عنوان اولین نشست تصمیم گیرنده بنیاد کار و موسس واقعی آن بشمار رفت. رفقای چندی همین نکته را در بدو شروع نشست اعلام کردند. واضح بود که این نشست از رسمیت برخوردار است. علاوه بر تعدادی از ۲۳ رفیقی که اسامی شان در پایان بیانیه تاسیس بنیاد آمده بود، افراد دیگری هم حضور داشتند و تعداد دیگری هم اعلام کرده بودند که علیرغم این که نتوانسته بودند به دلیل مشکلات کاری و مالی در این نشست شرکت کنند، ولی تماما از مصوبات آن حمایت خواهند کرد. (از طرف یدالله اعلام گردید.) بدین ترتیب، روشن بود که همه کسانی که در نشست آخن شرکت دارند از حقوق يك سان برای تصمیم گیری در سرنوشت بنیاد کار برخوردار هستند و از حق کاندیدا شدن و رای دادن برای مسئولیت‌های آن برخوردارند.

نشست آخن با فراهم آوردن امکان طرح نظرات رفقا و انتخاب (یدالله خسروشاهی، محمد شمس، مرتضی افشاری، بیژن خوزستانی، مجید محمدی سوسن بهار و جعفر رسا) برای تشکیل «شورای هماهنگی موقت» بنیاد کار و تصویب خطوط اساسی يك رشته طرح های عملی، در مجموع گردهمایی موفقی بود. بلافاصله بعد از پایان این نشست، رفقای شورای هماهنگی موقت که در آلمان حضور داشتند (مرتضی، یدالله، بیژن، جعفر و من) در همفکری با رفقا ناصر سیعدی، حمید نوشادی و محمد فوزی، متن بیانیه پایانی این نشست را به همراه جمع بندی تصمیمات آن تهیه کردند.

متن بیانیه پایانی نشست آخن که برای نظرخواهی به دیگر رفقای شورا هماهنگی و رفقای بنیاد کار فرستاده شده بود، شامل يك تغییر جدی گردید. متن بیانیه ضمن آوردن موضوع انتخاب اعضای شورای هماهنگی و صندوق مالی، موضوع انتخاب اعضای علی البدل شورای هماهنگی حذف گردید و يك باره بدون آن که کسی نظر مرا بپرسد یا دخیل کند، متن نهایی بیانیه پایانی نشست آخن با حذف هر گونه رجوع به موضوع انتخاب اعضای علی البدل شورای هماهنگی موقت و بدون ملاحظه به تصمیم نشست آخن انتشار یافت. از آنجا که اسامی حذف شده، شامل رفقا سوسن بهار و جعفر رسا بودند و از آنجا که رفقا مجید محمدی و منصور سلطانی به حزبی تعلق داشتند که همگی بعد از آن جدا شده بودند، این امکان قوی وجود داشت که حذف اسامی این دو رفیق بیش از آن که به مصالح فعالیت بنیاد کار مربوط شود به اختلافات قبلی این رفقا در آن حزب و وقایع بعد از آن مربوط می‌شد. پیش آمدن این وضعیت و ممانعت شورای هماهنگی موقت در قبال چنین رفتاری، که به طور آشکار تصمیمات جمعی نشست آخن را نقض می‌کرد، نشان داد که تا چه اندازه محدودنگری بر کار بنیاد آن هم در همان شروع غالب شده است. این تنگ نظری متأسفانه تا امروز بر کار این بنیاد حاکم است و زمینه دور شدن رفقای دیگری را از بنیاد موجب شده است.

۲- جلسه شورای هماهنگی در بوتوری

طی چند ماه بعد از گردهمایی آخن، شورای هماهنگی موقت در انجام تعهدات خود به عنوان يك جمع موفق نبود. تا حدود زیادی نا آشنایی بنیاد به روش‌های کار، عدم سازمانیابی مناسب بین اعضای شورای هماهنگی موقت، کم توجهی به مصوبات اجرایی نشست آخن و خرده گیری‌های تشکیلاتی که در مواردی به برخوردهای تند منجر شد، همه در ایجاد این وضعیت دخیل بودند. برای رفع این مشکلات، اعضای شورای هماهنگی موقت در بوتوری نشستی برگزار کرد. (رفقا مرتضی، سوسن و جعفر حضور نداشتند.) شورای هماهنگی با تعدادی از رفقای بنیاد در سوئد ملاقات کرد. در این جلسه توافق کردیم که به فعالیت‌های فردی خود پایان دهیم و از این به بعد شورای هماهنگی موقت در مشارکت و همفکری کامل با اعضای علی البدل خود و همین طور در دیالوگ فعال با سایر اعضای بنیاد کار به ایجاد حسن تفاهم و همکاری جمعی برای پیشبرد مصوبات اجرایی نشست آخن تلاش کند. این نشست در عین حال، مسئله زاید شدن امضای ۲۳ نفر اولیه‌ای که بیانیه تشکیل بنیاد به نام آنها صادر شده بود را تصویب کرد و در تفاهم با روح نشست آخن، مجددا تاکید کرد که این بنیاد به همه اعضای آن تعلق دارد و کسی را نباید بر اساس داشتن یا نداشتن امضا در بیانیه موسس بر کس دیگری برتر دانست. این نشست هم چنین بر موقله «کارگر» و «غیرکارگر» خط بطلان کشید و تاکید داشت که بنیاد کار به همه کسانی تعلق دارد که خود را به جنبش کارگری مربوط می‌دانند و باید از هر کس به اندازه توانایی و علاقه خود توقع همکاری داشت و زمینه را برای فعالیت‌های جمعی او در کنار سایر فعالین بنیاد فراهم آورد. قرار شد گزارشی از این جلسه فراهم شود و در اختیار همه رفقای بنیاد قرار گیرد. در عین حال این نشست فرصتی بود تا من انتقادات مشخصی را که به کار سایر رفقای شورای هماهنگی داشتم در فضایی صریح و صمیمی در میان بگذارم.

۳- استعفای من از شورای هماهنگی موقت

من امیدوار بودم که جلسه شورای هماهنگی در بوتوری و گفتگوهای صورت گرفته به مشکلات تا آن زمانی بنیاد پایان دهد و امکان شروع يك دوره فعالیت جمعی و صمیمی را برای همه ما فراهم کند. متأسفانه در مدت کمی بعد از بازگشتم از سوئد، روال کار سابق توسط رفقای دیگر شورای هماهنگی موقت و به اسم شورای هماهنگی موقت ادامه یافت. آنها بدون توجه به نظر سایر رفقای شورای هماهنگی موقت اظهار نظر کرده و تصمیم و قرار و رهنمود صادر می‌کردند. چنین بی توجهی به روحیه کار جمعی بی شک ناراحت کننده بود. به ویژه این که به مرور زمان روشن می‌شد که این رفقا طرز تلقی و درکی متفاوت از بنیاد کار دارند و دیگر حتی زحمت رجوع به نظر بقیه اعضای شورای هماهنگی موقت را لازم نمی‌دیدند. به اطلاعیه جمع آوری کمک مالی به کارگران بیکار شده مطبوعات و... متعاقبا انتشار سند «رئوس عمومی معرفی بنیاد کار» را که بیانگر درک خود آنهاست به اسم شورای هماهنگی منتشر کردند. طبیعی بود که در چنین فضایی حضورم در شورای هماهنگی موقت به هیچ وجه کارساز نباشد. بعد از استعفای من از شورای هماهنگی موقت، بین رفقای شورای هماهنگی موقت و اعضای علی البدل مکاتباتی که (بعضا غیررفیقانه) در رابطه با جایگزینی من در شورای هماهنگی موقت انجام گرفت، نه تنها توافق نبود بلکه شرایط را بدتر از آنچه پیشتر بود قرار داد و همچنین در قبال نامه رفیق سوسن به او یادآوری می‌کنند: «اولین اشتباه ما این بود که علیرغم توصیه تعدادی از رفقای امضاء کننده اطلاعیه مطبوعاتی، شما را که هنوز عضویت این نهاد را نه پذیرفته و اعلام آمادگی فعالیت با این جمع را نکرده بودید، به نشست آخن دعوت کردیم. دومین اشتباه ما این بود که علیرغم مخالفت تعدادی از رفقا در نشست آخن، به شما اجازه دادیم که همانند يك عضو از حق رای برخوردار باشید. و سومین اشتباه ما این بود که اجازه دادیم شما که هنوز عضو بنیاد نشده بودید خود را کاندیدای شورای هماهنگی کنید. اینها همه از روی حسن نیت کامل بوده نه سوء نیت و حرکت غیر اصولی ما که شما به آن اشاره داشته‌اید. شما که از اصول سخن می‌گوئید، چرا انتظار دارید که فردی را که هنوز تقاضای فعالیت و عضویت با بنیاد را نکرده، ما به عنوان عضو علی البدل این تشکل به بیرون معرفی کنیم.» (نامه شورای هماهنگی موقت به سوسن بهار، سوم ژوئن ۲۰۰۰)

در نامه شورای هماهنگی موقت صحبت از يك «ما» می‌شود که با حسن نیت با اجازه داده بود، رفیق سوسن بهار در جلسه آخن شرکت کند و یا رای بدهد و یا خود را کاندیدا کند. لازم به گفتن نیست که اگر منظور از این «ما»، شورای هماهنگی موقت است، خود آن محصول همان جلسه آخن بود و بنابراین این «ما» قبلا وجود نداشته که بخواهد از سر نشان دادن حسن نیت چیزی را به

کسی اثبات کند. به علاوه رفقا متوجه نبودند که با چنین حرف‌هایی نه فقط موقعیت رفیق سوسن در شورای هماهنگی موقت زیر سؤال می‌رفت، بلکه مشروعیت همه جلسه آن که شورای هماهنگی موقت منتخب آن بود مورد تردید قرار می‌گرفت. در متن این فضا، رفقائی از بنیاد کناره گرفتند که به طور واقعی می‌توانستند در امر پیشبرد اهداف این نهاد موثر باشند. من ضمن درک شرایطی که به استعفای این رفقا منجر شد، به این باورم که آنها، به ویژه سوسن و جعفر رسا که اعضای علی‌البدل شورای هماهنگی موقت بودند، می‌بایست تا برگزاری مجمع عمومی بنیاد کار و شرکت در آن از این کار اجتناب می‌کردند. (۲) به هر حال طی یک سال گذشته، یک رشته فعالیت‌های ناشیانه و رفتار محدود نگرانه باعث شدند که این بنیاد به جای آن که ظرفی برای گردهمایی همه فعالین جدی جنبش کارگری بشود که علیرغم دیدگاه‌های مختلف، خود را در پیشبرد فعالیت‌های شش‌گانه این نهاد دخیل می‌دانند، هر چه بیشتر محدود به محلی برای طرح نظرات و خواست‌های یک عده از رفقا بماند. شورای هماهنگی موقت در به وجود آوردن این وضعیت مسئولیت جدی و اساسی دارد. این شورا هماهنگی موقت باید از بابت این برخوردها از همه رفقا، چه آنها که در بنیاد هستند و چه آنها که بنیاد را ترک کردند، معذرت بخواهد. و به برخوردهای تنگ‌نظرانه و مغایر روحیه فعالیت جمعی خود انتقاد جدی و خالصانه کند. بدون انجام این کار، و بدون آن که رفقایی که خود را کاملاً متعهد به تصمیمات جمعی می‌دانند مسئولیت شورای هماهنگی موقت را به عهده گیرند، فعالیت‌های آینده این نهاد از آنچه تا کنون رخ داده است متفاوت نخواهد شد. رفقا، انتظار دارم که در سایت اینترنت بنیاد کار این امکان فراهم شود. صفحه نظرات، انتقادات، پیشنهادات به وجود آید. خواهش دارم که در اولین فرصت این نوشته مرا از طریق سایت اینترنتی بنیاد کار در اختیار خوانندگان آن قرار دهید.

محمد شمس ۲۰۰۱/۲/۲۱

۱- این گرایش در جنبش کارگری توسط عده‌ای از روشنفکرانی که چند صباحی را در کارخانه‌ها سپری کرده‌اند و در نقش کارگران دو آتشه و ضد روشنفکران ایفای نقش می‌کردند با همراهی جمعی از کارگران که بعضاً به حق از طرف اکثر گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب چپ، روح و روانشان آسیب دیده است و دچار سرخوردگی از آنها شده‌اند، نمایندگی می‌شود.

۲- علت این استعفاها، ضعف‌های نحوه برخورد «شورای هماهنگی موقت» به انتقادات این رفقا بود، نه به دلیل مشکلات، سلامتی یا خانوادگی. از نظر من با این استعفاها می‌بایست در مجمع عمومی برخورد می‌شد.

سند دوم:

با سلام های خالصانه به رفقای بنیاد کار

اواسط ماه ژانویه از طریق نامه‌ای مطلع شدم، که اولین نشست مجمع عمومی بنیاد کار طی روزهای ۲۲ تا ۲۵ فوریه در لندن برگزار خواهد شد. در این نامه از اعضای بنیاد کار خواسته بود، که پیشنهادات شان را برای دستور جلسه آن نشست، در اختیار برگزار کنندگان قرار دهند.

من با شوق و اشتیاق آمادگی ام را برای شرکت در آن نشست اعلام کردم و بی‌درنگ دستور جلسه پیشنهادی خودم را ارسال داشتم. اما متأسفانه علیرغم اشتیاق فراوانم نتوانستم در آن نشست شرکت کنم. (۱) ولی طی نامه نسبتاً مفصلی به تاریخ ۲۱ فوریه که شامل ملاحظات در باره نواقص و کمبودهای تا کنونی بنیاد و همین‌طور توصیه‌هایم برای رفع این کمبودها و متقابلاً برای بهبود و پیشرفت فعالیت‌های آن بیان کردم و خواستار فراهم آوردن امکان تماس تلفنی مستقیم با شرکت کنندگان در آن نشست شدم، که با تلاش رفقا این امکان فراهم آمد. من برای بار دیگر ملاحظات ام را بطور مختصر با رفقا در میان گذاشتم و ضرورت پاسخ گفتن به آنها را یادآوری کردم و با تأکید به این که از کارهای شتابزده و دوری جستن از یک دیگر بپرهیزیم، از رفقا خواستم که همگی گرایشات، نگرش‌ها و سبک‌های کاری متفاوت درون بنیاد را به رسمیت بشناسیم و با همدلی، همکاری و همیاری در جهت اهداف، چشم اندازهای کم و بیش مشترک مان تلاش و حرکت کنیم. از رفقا خواهش کردم با برخورد جدی، موشکافانه و رقیقانه در جهت همسویی بیشتر یک دیگر را یاری دهیم و با بهره‌گیری صحیح از اندوخته‌ها، تجربیات و توانائی‌هایمان با قدم‌های سنجیده، پیگیر، قدم به قدم با نیرو گرفتن از تمامی رفقای درون بنیاد کار و دیگر فعالین جنبش کارگری و سوسیالستی برای متحقق کردن برنامه اعلام شده طی مسیر کنیم.

از آن تاریخ تا کنون بیش از دو ماه می‌گذرد. طی این مدت گزارش درونی دومین نشست سالانه بنیاد کار و چند نامه دیگر را دریافت کردم. از آن موقع تا به امروز بر خلاف قرار (شفاهی) مان، «شورای هماهنگی موقت» تمایلی از خود نشان نداده است که به طور مشخص، شفاف به متن نامه ام برخورد کند. هر چند در تماس‌های تلفنی بعدی برخی از رفقا اساس این انتقادات را قبول داشتند و برای چندمین بار این امیدواری را در من به وجود آوردند که امکان فعالیت جمعی و موثر وجود خواهد داشت. ولی به نظر می‌رسد که هم‌چنان در بر پاشنه قدیمی‌اش می‌چرخد. تا آنجا که به متحوای این گزارش و همین‌طور با توجه به فعالیت‌های اخیر بنیاد کار «رواج ادبیات نوشتاری و فرهنگ گفتاری» و برخورد غیراصولی و نارقیقانه «انگ کردن» (۲) و غیره که در مواردی شاهد آن در بنیاد کار بودیم، می‌تواند بر ادبیات و فعالیت‌های بنیاد کار سایه افکند. من شاهد این نیستم که رفقای گرداننده بنیاد کار تمایلی به بحث و بررسی جدی و صمیمانه این نظرات، پیشنهادات و انتقادات، چه رسد به پذیرش عملی بخش عمده آنها داشته باشند و برای اجرای آنها بخواهند اقدامی در دستور کار بنیاد قرار بدهند.

این مشاهدات و همین‌طور بی‌حاصلی تلاش‌های مجدانه و صبورانه من طی یک سال گذشته برای تأثیر گذاشتن بر بنیاد و اصلاح رفتار و روش‌های کاری آن، متأسفانه مرا بیش از پیش قانع کرده است که رفقایی مایل هستند اهداف و فعالیت‌هایی را با روش‌های مغایر با آنچه که در آغاز مشوق من به پیوستن به این نهاد بود، دنبال کنند. از این رو، من نیز دیگر دلیل و محرکی برای ادامه حضور خودم در این نهاد نمی‌بینم. و با تأکید بر وجود صمیمیت و دوستی خودم با بسیاری از رفقا، سعادت و موفقیت‌تان را آرزومندم. امیدوارم که فعالیت‌های بعدی ما، زمینه همکاری مان در آینده را فراهم آورد.

- ۱- قبل از برگزاری نشست عدم حضورم را اطلاع داده بودم.
- ۲- تحقیر کردن، خوار و خفیف کردن، مترادف دست انداختن و سکه يك پول کردن.

* * *

سند سوم

با سلام های خالصانه

دوستان «شورای هماهنگی» من از آغاز طرح و پیشنهاد برای تاسیس «بنیاد کار» با نحوه بیان متن فراخوان علنی توافق اصولی نداشتم، ولی به دلیل تائید شش عرصه فعالیت کاری آن، یکی از ۲۳ امضاء کنندگان آن فراخوان شدم که رسماً به اطلاع عموم رسید. در طی تماس و ادامه فعالیت با بعضی از فعالین بنیاد کار و شورای هماهنگی هر چه بیشتر طرز تلقی، درک و نگرش متفاوت مان، و عدم تحمل دگراندیشی این دوستان برایم روشن و ملموس تر می‌شد. این روند علیرغم تلاش‌هایی که از طرف من و جمعی از اعضاء برای نزدیکی بیشتر یا حداقل حفظ به رسمیت شناختن گرایشات مختلف در درون بنیاد کار انجام گرفت، در جهت اصلاح پیش نرفت.

در این وضعیت و همان طور که اطلاع دارید، علل کناره گیری‌ام از شورای هماهنگی موقت را در نامه‌ای کوتاه به شما و دیگر اعضای بنیاد کار اطلاع دادم. در نامه مورخ ۲۱/۴/۲۰۰۱ سعی کردم تا به طور خلاصه درک و طرز تلقی و نگرش متفاوت خودم را با شورای هماهنگی موقت در مورد آغاز شکل گیری و نحوه تشکیل بنیاد کار بیان کنم؛ و از شما خواستم که نامه را در سایت بنیاد کار منتشر کنید. متأسفانه تا امروز هیچ اقدامی از جانب شما در این مورد صورت نگرفته است. من نتوانستم از طریق شما علل و روند پیوستن و گسستن خود را از بنیاد کار برای عموم توضیح بدهم. این در حالی است که ضروری و اصولی می‌دانم، که قطع ادامه همکاری‌ام با بنیاد کار را به طور رسمی و علنی به اطلاع عموم برسانم. در سفر اخیرم متوجه گردیدم که پیوستنم به بنیاد به طور وسیعی به اطلاع همگان رسیده، ولی گسستنم از بنیاد متأسفانه به هر دلیل (۴) به کمتر کسی اطلاع داده شده است. از آنجایی که آوردن مقاله من، تحت عنوان «تشکل فراگیر کارگری»، که برای اولین بار در نشریه «اندیشه جامعه» منتشر شده است، در سایت بنیاد کار بی شک این شبهه در مورد ادامه عضویت من در بنیاد کار را بیشتر دامن زده و خواهد زد، من این را صحیح نمی‌دانم، هم برای من و هم برای شما در ادامه فعالیت هایمان در حال و آینده ایجاد اشکال کرده و دوستان و کسانی که از وقایع خبر دارند را به درستی نسبت به صمیمیت ما در کارها و ادعاهایمان بدبین خواهد کرد. این با اخلاقیات کار فعالین کارگری مبیانت دارد. هنوز هم ترجیح می‌دهم که نامه مورخ ۲۱/۴/۲۰۰۱ و دو نامه‌ای که قبلاً به آن اشاره شد در سایت بنیاد کار، بجای هر نشریه یا سایت دیگر، انتشار یابد. در غیر این صورت لطفاً اسم مرا از لیست در پایان اطلاعیه تاسیس بنیاد کار و مقاله «تشکل فراگیر کارگری» را هم از سایت بنیاد کار حذف کنید. تا حداقل من دیگر با بنیاد کار نداعی نشوم؛ خواهش می‌کنم از هر کاری که باعث می‌گردد که در این زمینه شبهه‌ای ایجاد شود، جدا خودداری گردد. رابطه صمیمانه و دوستانه در آینده بر پایه صمیمیت و صداقت دبروز و امروز ما پا می‌گیرد و زمینه ساز آینده خواهد شد. امیدوارم با درج این نامه‌ها در سایت بنیاد کار امکان تحکیم روابط دوستانه و صمیمانه در آینده فراهم گردد. آرزو دارم در پیش برد اهداف بنیاد کار موفق و پیروز باشید.

محمد شمس
۲۰۰۱/۴/۲۷

* * *

سند چهارم:

اطلاعیه تاسیس «بنیاد کار»
تاسیس " بنیاد کار "

در شرایط کنونی طبقه کارگر ایران که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد از ابتدایی ترین حقوق خود محروم است. بخصوص کارگران زن در بدترین شرایط و موقعیت ناهنجار اقتصادی و اجتماعی و با استثمار مضاعف روبرو هستند. میلیونها کودک کارگر بجای برخورداری از زندگی شاد و مرفه و امکانات آموزش و تحصیل و بارآوری استعدادهای خویش، به وحشیانه ترین شکل مورد استثمار قرار می‌گیرند. بطور کلی این طبقه با بیکاری، فقر، عدم بهره‌مندی از بهداشت آموزش کافی، تحت سخت ترین شرایط کاری با دستمزدی بسیار ناچیز به استثمار کشیده شده و از ابزار و تشکلی برای مقابله با این شرایط محروم می‌باشد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران با سرکوب، زندان، اجبار به تبعید، شکنجه، اعدام و بیکارکردن عده‌ای از فعالین درون صنایع، کارخانجات و اصناف، شوراهای واقعی آنان را منحل و تمامی تشکلات کارگری مستقل را به تعطیل کشاند. بطوریکه در موقعیت کنونی طبقه کارگر ایران فاقد ابتدایی ترین حقوق برای ایجاد تشکلات مستقل و طبقاتی خویش است. در چنین شرایطی عده‌ای از مسئولان بلند پایه رژیم که مستقیماً در قلع و قمع، سرکوب و بی

حقوقی کارگران در سالهای اخیر دست داشته اند، تشکلاتی را بنام کارگر و از بالا اعلام کرده اند. این در حالی است که اکثر کارگران صنایع و کارخانجات مختلف اجازه ایجاد حتا يك تشکل صنفی مستقل خود را ندارند.

با توجه به چنین شرایطی، به منظور تقویت مبارزات کارگران در ایران، تقویت تشکل یابی و اشاعه آگاهی طبقاتی در میان کارگران، ما امضاکنندگان زیر، تأسیس " بنیاد کار را اعلام کرده و از تمامی فعالین جنبش کارگری، پژوهشگران، محققان، نویسندگان، هنرمندان و کسانی که خود را در این اهداف با ما شریک می دانند، دعوت می کنیم که با اعلام پیوستن به این حرکت، در رسیدن به این اهداف با ما همگام باشند.

در راستای این هدف " بنیاد کار " به طرق مختلف از جمله سازماندهی فعالیت در عرصه های زیر تلاش خود را به پیش می برد.

1_ ایجاد صندوق همیاری کارگری 2_ اشاعه ادبیات کارگری از طریق ترجمه و انتشار کُتب و نشریات

3_ ایجاد مرکز پژوهش کارگری جهت بررسی مسائل و پروژه های تحقیقی 4_ ایجاد يك نهاد بین المللی در حمایت از حقوق و مبارزات کارگران ایران

5_ گرد آوری و انتشار تاریخ کتبی، شفاهی، تصویری جنبش کارگری و معرفی پیشروان کارگری و تقدیر از آنها 6_ برگزاری سمینار، سخنرانی و کنفرانس

مرتضی افشاری، از هیئت موسسین اتحادیه کارگران صنعت چاپ. آلبرت سهرابیان یکی از بنیان گذاران اولیه اتحادیه کارگران کفاش و فعال جنبش کارگری، علی پیچگاه. نماینده سابق شورا متحد کارکنان پالایشگاه تهران (شورای کارکنان نوینکاری، اداری، حفاظت و ایمنی، آزمایشگاه و مهندسی) و از فعالین جنبش کارگری در صنعت نفت. رسول فقها، نماینده سابق شورای کارکنان ابزار دقیق پالایشگاه تهران و از فعالین جنبش کارگری نفت.. صادق خرم دبیر سابق سندیکای کارگران پالایشگاه شیراز و از فعالین جنبش کارگری نفت. جمشید لنجانی نماینده سابق شورای واحد آمونیاک شیمیایی رازی(بندر شاهپور) و از فعالین شورای مرکزی کارکنان شیمیایی. یداله خسروشاهی، دبیر سابق سندیکای کارگران پالایشگاه تهران و نماینده شورای سراسری کارکنان نفت. اسداله صادقی دبیر سابق سندیکای کارگران فلز کار مکانیک تهران و فعال جنبش کارگری صنایع خود رو سازان ایران یاسا. منصور سلطانی نماینده سابق کارگران کارخانه ایندامین. جلال مجیدی عضو سابق مرکزیت شوراهای سراسری سازمان گسترش. مجید فرجام نماینده سابق شورای کارگران شرکت بارسیون لرستان) نخ و نایلون خرم آباد(بیژن شفیع زاده. نماینده سابق شورای شرکت عمران و نوسازی تهران (شهرک اکباتان) محمد صفوی. فعال کارگری نیروگاه برق اصفهان، پتروشیمی ایران ژاپن، نماینده اتحادیه کارگران نان در کشور کانادا. حمید نوشادی فعال کارگری شرکت دخانیات ایران،

محمد شمس فعال کارگری صنعت چاپ و کارخانه ایران ناسیونال. رضا کریمی، فعال کارگری در سندیکای کارگران مکانیک ماشین آلات راه سازی. علی واحدی عضو سابق شورای کارگران برق منطقه ای شرق تهران. مجید محمدی از فعالین و سازماندهندگان جنبش کارگری در تهران. حسن کریمی فعال جنبش کارگری کردستان و دبیر شوراهای سراسر کارگران سنندج.

فرامرز فیضی نماینده سابق شورای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه. مرسته اخلاقی فعال کارگری کارخانه جوراب استار لایت و عضو سابق سندیکای کارگران بافنده سوزنی تهران و حومه. سیامک کلهر عضو سابق شوراهای سراسری جاده مخصوص کرج، بیژن خوزستانی، نماینده سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و از فعالین کارگری صنعت نفت.

آدرس و شماره تلفن های تماس

Bonyadekar	BM Box, 4240
Box 2027	London WC1N 3XX
136 02 Haninge	England
Sweden	

Bonyad, Afshari	Bonyad@hotmail.com
Po.Box 54232	upf450f@tinet.se
1562 Lonsdale.AV	
N.Van, BC	0044/7803092327
V7M CL5, Canada	0046/703403999

سند پنجم:

اطلاعیه پایان کار «بنیاد کار»

پایان کار "بنیاد کار" اعلام میگردد!

"بنیاد کار" در سال 1999 توسط تعدادی از فعالین سرشناس و دست اندرکاران جنبش کارگری ایران در خارج از کشور تاسیس شد. هدف اصلی از تشکیل بنیاد کار جلب توجه عمومی به اخبار، تحولات، مسائل و مشکلات کارگری در ایران و تبدیل آن به یکی از مسائل مرکزی در جامعه، از جمله در میان چپ، و کمک به شکل گیری تشکل های مستقل کارگری در ایران بود. در سطح مشخصتر هدف از تشکیل بنیاد کار ایجاد صندوق همیاری مالی، نشر اخبار و اشاعه ادبیات کارگری، پژوهش کارگری، تاریخ شفاهی کارگری، ایجاد نهاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران و برگزاری سمینار و کنفرانس حول مسائل محوری جنبش کارگری ایران بود.

پس از گذشت بیش از شش سال بنیاد کار در تحقق بخشی از اهداف خویش موفق و بنا به دلایل مختلف، از جمله امکانات انسانی و مادی، از امکان تحقق دیگر اهداف خویش محروم است. امروز، در مقایسه با سال 99، میزان توجه به مسائل کارگری، نه فقط در میان چپ بلکه در سطح اجتماعی، بشدت افزایش یافته است. بویژه پس از احیا سندیکای شرکت واحد و فعالیت مستمر آن در سالهای اخیر مسائل کارگری به یکی از حوزه های مرکزی در جامعه تبدیل شده و نهادها، سازمانها و سایت های متعددی، در داخل و خارج از کشور، اخبار و مسائل کارگری را بطور منظم منتشر میکنند. عرصه تاریخ شفاهی تا آنجا که محدود به اعضای بنیاد کار بود انجام گرفته و شکل گسترده تر آن می تواند در اشکال دیگر ادامه یابد. فعالیت اعضا و فعالین بنیاد کار در عرصه جلب حمایت بین المللی از کارگران ایران عمدتا از کانال "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران" به پیش رفته است. عرصه پژوهش کارگری عمدتا در ظرفیت فردی، و یا همکاری چند نفره، به پیش رفته و بدون بنیاد کار نیز این فعالیت ها همچنان ادامه خواهد یافت. بنیاد کار هیچگاه موفق به ایجاد صندوق همیاری مالی نشده و کمک به فعالین کارگری در داخل عمدتا در ظرفیت های فردی و یا از طریق "اتحاد بین المللی" انجام گرفته است. فعالین بنیاد کار در برگزاری جلسات، سمینار و کنفرانسهای کارگری که توسط دیگر نهادها انجام گرفته سهیم بوده اند اما بنیاد کار هیچگاه راسا اقدام به برگزاری آنها نکرده است.

هدف از تشکیل بنیاد کار ایجاد تشکلی "درخود" و یا "زیست" با هر ظرفیتی نبوده است. ما نمیخواهیم تشکلی داشته باشیم که تشکلی داشته باشیم. در آن صورت ما خود نه ابزاری برای ایجاد چتر وسیعتر برای فعالیت متحد کارگری بلکه خود مانعی در تحقق همبستگی وسیعتر کارگری خواهیم بود.

با توجه به نکات فوق و ضمن قدردانی از فعالیت چند ساله تک تک رفقا و افرادی که به انحاء مختلف ما را در پیشبرد بخشی از اهدافمان یاری رساندند بدین وسیله پایان کار "بنیاد کار" را اعلام داشته و آروزمندیم که ظرفیت خویش را در اشکال دیگر در خدمت پیشرفت جنبش کارگری ایران بکار بریم.

شورای هماهنگی و اعضای بنیاد کار

27 ژانویه 2007

